خبر روز

رضایت گرفتن از شاکی افغانستانی در اروپا

به گزارش جام‌جم، سیدحشمت‌ا... حیات‌الغیب، مدیرکل زندان‌های استان تهران گفت: یکی از مددجویان ندامتگاه تهران بزرگ، سال۱۳۹۰ به اتهام سرقت به یک سال و سه ماه تحمل حبس و بازپرداخت ۳۳۰ گرم طلا محکوم شده بود که پس از سپری کردن دوران محکومیت باید در سال ۹۱ آزاد می‌شد ولی به دلیل رد مال و عجز از پرداخت همچنان در زندان به سر می‌برد.

شاکی، تبعه افغانستان بود که بعد از خروج از ایران به عنوان پناهنده در کشورهای اتحادیه اروپا ساکن شده بود، به طوری که دسترسی به وی غیرممکن بوده، همچنین حضور این شخص در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها برای اعلام رضایت، فاقد وجاهت قانونی بود.

با پیگیری‌های واحد مددکاری ندامتگاه و رایزنی‌های مختلف با دوستان شاکی، این فرد در یکی از کشورهای اسکاندیناوی شناسایی شد و مددکاران ندامتگاه موفق شدند به شماره و نشانی ایمیل این شخص دسترسی پیدا کنند.

وی افزود: پس از ارسال ایمیل و شرح واقعه برای شاکی و پیگیری دوباره در چند نوبت، وی مبادرت به اعلام رضایت همراه اثر انگشت خود کرد که این رضایت‌نامه از طریق مددکاری چاپ و به انضمام وضعیت قضایی و گزارش مبسوط مددکاری به دفتر دادستانی دادسرای شهرستان پاکدشت به عنوان مرجع قضایی پرونده ارسال شد. پس از انطباق کامل با دستور مدعی‌العموم شهرستان پاکدشت، مرد زندانی پس از ۱۱سال حبس آزاد شد.

روایت بازمانده متروپل از ۶ ساعت گرفتاری زیر آوار

لیلا حسین‌زاده
گروه حوادث

فاطمه قاسمی، فاطمه متروپل، فاطمه یک ایران نگران برای او، پس از گذشت ۱۸ روز جهنمی، از تخت بیمارستان بلند شد و در میان هلهله اعضای خانواده، دوستان و همکارانش به خانه برگشت. او یکی از چند بازمانده حادثه ریزش برج متروپل است که خیلی‌ها تصور می‌کردند جان خود را از دست داده است اما عمرش به دنیا باقی بود و از زیر آوارهای سنگین ساختمان ۱۰طبقه جان سالم به‌در برد. فاطمه حالا در خانه دوران نقاهتش را می‌گذراند اما هنوز تن و روحش زخمی است، هنوز هم کابوس می‌بیند و به خاطر شش ساعت ماندن زیر آوار، سلامت خود را به‌طور کامل به‌دست نیاورده است.

۲۳ روز از ریزش مرگبار برج دوقلوی متروپل در خیابان امیری می‌گذرد. ۴۲ نفر فوت و خیلی‌های دیگر زخمی شدند. حالا از آن برج و باروی باشکوه، جز کوهی از آهن، بتون، سیمان و خاطره‌ای تلخ برای فاطمه و خانواده‌اش باقی نمانده است. فاطمه ۲۴ساله، کارشناسی حقوق خوانده و یکی از کارکنان دفتر حسین عبدالباقی، صاحب و سازنده برج متروپل بود. او با همان حال نامساعد از لحظات ترسناک ریزش متروپل برای پدرش تعریف کرده است. از بابک قاسمی، پدر فاطمه می‌خواهیم از زبان دخترش حادثه را برای جام‌جم تعریف کند: «دخترم می‌گوید آن روز در دفتر به مشتری‌ها پیام می‌دادم که برای انجام کارهای‌شان به دفتر مراجعه کنند. چون پنجره دفتر مشرف به خیابان بود، دیدم سنگ روی زمین می‌افتد. برایم عجیب بود. بعد از چند لحظه دیدم تعداد سنگ‌هایی که ریزش می‌کند، در حال بیشتر شدن است. سقف اتاق‌مان هم ترک برداشته بود و از لای درزش خاک می‌ریخت. اصلا نفهمیدم چه شد. در چند ثانیه سقف شکافته شد و ریزش‌کرد و پرت شدم و دیگر چیزی متوجه نشدم. وقتی به هوش آمدم، همه جا تاریک بود و توانایی تکان خوردن نداشتم. سنگ بزرگی روی سینه و صورتم افتاده بود و به‌شدت احساس خفگی می‌کردم. صدای آژیر آمبولانس و آتش‌نشانان و داد و فریاد مردم از همه طرف می‌آمد. حتی صدای آدم‌هایی که در طبقه منفی یک گرفتار بودند و کمک می‌خواستند را هم می‌شنیدم.»

فاطمه زیرآوار بود و برخی همکاران او که از حادثه جان سالم به‌در برده بودند، دائم با تلفن همراهش تماس می‌گرفتند اما او جواب نمی‌داد. همکار فاطمه با پدر او تماس گرفت و با گریه گفت متروپل ریزش‌کرده و فاطمه، زیر آوار مانده است. پدر که آن زمان مشغول انجام کار اداری بود با شنیدن این حرف به سرعت خودش را به محل فاجعه رساند. باورش نمی‌شد متروپل با آن عظمت ریزش کرده باشد. تلفن فاطمه را گرفت اما باز هم جواب نداد. قیامتی به پا شده بود و هر که با هرچه دم‌دستش می‌آمد، سعی می‌کرد آواربرداری کند. اشک در چشمان پدر حلقه زده بود و نمی‌دانست کجای آن ویرانه دنبال دخترش بگردد: «مردم توی سر خودشان می‌زدند و این طرف و آن طرف می‌دویدند. همکار دخترم می‌گفت دنبال این بودیم که مغازه کناری را خراب کنیم که وارد آن شویم. او دوباره با من تماس گرفت و گفت آقای قاسمی، فاطمه جواب ما را داد. سریع زنگ زدم به دخترم و فاطمه گفت تلفن روی سینه‌اش بوده و توانسته آن را جواب بدهد. گفتم بابا کجایی؟ یک نشانی بده بتوانم پیدایت کنم که گفت به مغازه کناری پرت شده است. متوجه جایش شدیم و بعد هم سه چهار انگشتش را از زیر آوار بیرون آورد و آنجا بود که جای دقیق دخترم را پیدا کردیم. یک سنگ خیلی بزرگ روی صورتش افتاده و کل اندامش زیر آوار بود. بچه‌ام وقتی از زیر آوار خارج شد نفس کم آورده بود. به همه نیروهای امدادی التماس می‌کردم اکسیژن بیاورید که در آن شرایط از هشت آمبولانس فقط دوتا اکسیژن داشتند. به‌ناچار شیشه‌های یک مغازه فروش کالای پزشکی را شکستند و کپسول‌هایش را آوردند. دخترم را به بیمارستانی در آبادان بردیم که آنجا چندان رسیدگی نشد و رئیس بیمارستان انگار که می‌خواست ما را از سر باز کند، گفت اگر می‌خواهید او را با آمبولانس خودمان به بیمارستان اهواز منتقل‌کنیم که گفتم سریع‌تر این کار را انجام دهید. فاطمه حدود ۶ ساعت زیر آوار بود و با این‌که سطح هوشیاری‌اش خوب بود اما به دلیل فشار مضاعف روی اندام‌ها و عوارض ناشی از آن به‌شدت نگران وضعیت او بودیم. کلیه‌هایش به‌شدت درگیر بود، سه تا از مهره‌های ستون فقراتش شکسته و پاهایش هم به‌دلیل فشار آوار آسیب دیده بود و نمی‌توانست حرکت کند. خدا به کادر بیمارستان اهواز خیر بدهد. از دانشگاه جندی‌شاپور تا پرستار و بهیار، همه برای بهبود دخترم سنگ‌تمام گذاشتند و از آنها بسیار سپاسگزارم.»

وضعیت عمومی فاطمه

آن‌طور که پدر می‌گوید، فاطمه در حال حاضر وضع عمومی خوبی دارد: «همین‌که سالم و زنده است، خدا را شکر می‌کنم و این موهبت را مدیون دعای خیر مردم و لطف خدا هستم. به خاطر این حادثه، فاطمه هنوز هم اضطراب دارد و کابوس می‌بیند. هنوز هم نمی‌تواند به‌خوبی راه برود و با فیزیوتراپی و انجام ورزش سعی می‌کنیم سلامت پاهایش را به‌دست آورد. خاک و سنگ وارد چشم‌ها و گوش‌هایش شده که خون‌آلودگی چشمانش با مصرف دارو در حال بهبود است. نه‌تنها فاطمه ، هر کسی اگر می‌دانست متروپل ممکن است ریزش کند، هرگز وارد آن نمی‌شد. خیلی‌های دیگر مثل سالار کشفی یکی دو ساعت زنده بودند اما نتوانستند احیای‌شان کنند و فوت شدند. حالا هم با تعدادی از خانواده‌های متضرر از حادثه، با چند وکیل، وارد مذاکره شده‌ایم تا طرح شکایت کنیم.»

عبدالباقی را ندیدم

یکی از موضوعاتی‌که مردم درباره آن بارها از بازماندگان و حادثه‌دیدگان سوال می‌کنند، بودن یا نبودن حسین عبدالباقی، صاحب هلدینگ عبدالباقی داخل ساختمان متروپل در زمان وقوع حادثه بود. قاسمی در واکنش به این سوال گفت: «آن روز من اصلا آقای عبدالباقی را ندیدم. خودم هم از صبح روز حادثه بالا نرفته بودم که بدانم ایشان آن ساعت به محل کارشان آمده بودند یا خیر. هیچ مدیری، هیچ جای دنیا بین کارمندانش کارت ورود و خروج نمی‌زند که من در طبقه همکف از آن خبر داشته باشم، چون دفتر ما جدا و به اتفاق بقیه همکاران مشغول به کار بودیم، بنابراین من از این موضوع خبر ندارم.»

جنجال سقوط دکتر از طبقه هشتم

زوم

شامگاه جمعه بیست و هفتم خرداد امسال، خبر سقوط یک پزشک اورژانس آبادان از طبقه هشتم برج ساحلی اروند جنجالی شد. این حادثه که علت آن توسط کارشناسان ناجا در دست بررسی است، برای ضدانقلاب بهانه‌ای شد تا ادعا کنند دکتر علامه، همان کسی است که هویت جسد حسین عبدالباقی را در نیمه‌شب نخست حادثه متروپل تاییده نکرده و این‌گونه به مخاطب القا کردند که این پزشک به همین دلیل کشته شده است. دانشگاه علوم پزشکی آبادان، در واکنش به این شایعه‌سازی‌ها بیانیه‌ای صادر کرد که مرگ پزشک آبادانی ارتباطی به حادثه متروپل ندارد. کذب بودن این شایعه زمانی بیشتر از همیشه نمایان می‌شود که تأیید هویت جسد به عهده پزشک طب اورژانس نیست و پزشکی قانونی و قوه‌قضاییه، متولی این وظیفه هستند.

پیگیری

شکایت پدر درسا کوچولو از راننده اتوبوس و آمبولانس و خانم دکتر

پدر درسا کوچولو که دخترش قربانی پنجر کردن چرخ‌های آمبولانس شده، با مراجعه به پلیس آگاهی تهران از راننده اتوبوس، پزشک معالج دخترش و راننده آمبولانس شکایت کرد. راننده‌ای که اقدام به پنجر کردن لاستیک‌های آمبولانس کرده در بازداشت به سر می‌برد و تحقیقات درباره پرونده در دادسرای جنایی تهران ادامه دارد.

مادر داغدار درسا به خبرنگار جام‌جم گفت: دخترم درسا بیماری عضلانی داشت اما این‌که گفته شده او فلج عضلانی داشت درست نیست.

شنبه هفته گذشته او را نزد خانم دکتری بردیم که مطبش در خیابان شهید بهشتی بود. پزشک او را ویزیت کرد اما هنگامی که دستش را داخل گلوی بچه کرد و بیرون آورد، دستش خونی بود و گفت گلو عفونت کرده است. او بالوله، عفونت را تخلیه کرد و برگه‌ای را جلوی ما گذاشت و خواست برای درمان دخترمان آن را امضا کنم. روز یکشنبه دخترم را نزد دکتر بردم که این بار به او سرم زد. از وقتی دخترم را نزد این دکتر بردیم، حالت تنگی نفس و خفگی داشت.

غذا و شیر هم نمی‌توانست بخورد. روز دوشنبه دوباره محتویات گلوی او را تخلیه کرد. او می‌گفت دخترمان را درمان می‌کند و نباید او را به بیمارستان ببریم. اگر او را به بیمارستان ببریم، در آنجا دخترمان را سوراخ سوراخ می‌کنند.

وی ادامه داد: دوشنبه دخترم تب کرد و با دکترش در تماس بودم. صبح سه‌شنبه می‌خواستم درسا را به مرکز طبی کودکان ببرم که خانم دکتر تماس گرفت و ادعا کرد سفرعمانش را کنسل کرده و درسا را به جای بیمارستان نزد او ببریم. وقتی به مطب رسیدیم او دوباره محتویات گلوی دخترم را تخلیه کرد. بعد به او سرم و چهار آمپول، داخل آن زد که ناگهان حال درسا بد شد. لب‌هایش کبود شد و نفسش بند آمد.

دکتر از من خواست به داروخانه بروم و بتامتازون بگیرم. سریع آمپول را گرفتم. دستیاری نداشت و خواست خودم آمپول را آماده کنم. بعد گفت به داروخانه برو و دستگاه اکسیژن بگیر که متصدی داروخانه گفت این دستگاه را ندارد و بهتر است با اورژانس تماس بگیرم.

خودش با اورژانس تماس گرفت و امدادگران خیلی زود آمدند و به دخترم شوک زدند که قلبش برگشت. خواستند او را به بیمارستان برسانند که متوجه پنچری چرخ‌های آمبولانس شدند. آمبولانس دوم بعد از ۲۰ دقیقه به محل رسید که دیر شده بود و درسا دیگر به زندگی برنگشت. امروز همسرم به پلیس آگاهی رفت و از خانم دکتر، راننده آمبولانس اول و راننده اتوبوس شکایت کرد. پرونده به دادسرای جنایی تهران ارسال شده است. راننده اتوبوس همچنان بازداشت است و تا مجازات مقصران، پرونده را پیگیری می‌کنیم.

اتفاقیه

دختر ۶ ساله، قربانی عشق ممنوعه مادرش شد

مردی که به اتهام قتل و کودک‌آزاری دختر شش‌ساله زن مورد علاقه‌اش بازداشت شده بود دیروز اعتراف کرد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، شامگاه هشتم اردیبهشت امسال، دختر خردسالی که آثار سوختگی و شکنجه روی بدنش بود به بیمارستانی در تهران منتقل شد و روز بعد فوت کرد. مادرش در جریان تحقیقات گفته بود پدر کودک این بلا را سرش آورده است. این مرد بازداشت و منکر قتل دخترش شد. در ادامه تحقیقات معلوم شد این زن با مردی در ارتباط عاشقانه بوده که مرد جوان این بلا را سر کودک آورده است. متهم تحت تعقیب قرار گرفت و چند هفته قبل در کارگاه ریسندگی در اطراف تهران بازداشت شد. او منکر قتل بود تا این‌که دیروز در جریان تحقیقات قضایی در شعبه دوم بازپرسی دادسرای جنایی تهران با اعتراف به قتل کودک گفت: چند سال قبل ازدواج کردم و پسری پنج‌ساله دارم اما به‌دلیل اختلافاتی که با همسرم داشتم از او جدا شدم. شیشه و تریاک مصرف می‌کنم. یک سال قبل در فضای مجازی با زن جوانی آشنا شدم. در ادامه به هم علاقه‌مند شده و می‌خواستیم ازدواج کنیم. پسر خردسالم نزد مادرم بود اما دختر شش‌ساله زن جوان، اذیتم می‌کرد. بچه مدام در خیابان بود و همین باعث شد کتکش بزنم و دست‌وپایش را با سیخ داغ بسوزانم. دو روز قبل از حادثه نیز سرویس بهداشتی رفت و خودش را خوب تمیز نکرد که با دمپایی ضربه‌هایی به بدن او زدم. شب حادثه وقتی از سر کار به خانه آمدم، با دختربچه در خیابان روبه‌رو شدم. هلش دادم که به دیوار برخورد کرد. آب‌قند به او دادم اما حالش بدتر شد. او را به بیمارستان رساندیم. روز بعد فهمیدم فوت شده است.

چند روز بعد زن جوان در آگاهی و به بهانه تماس با خانواده‌اش به من زنگ زد و خبر داد بازداشت شده و خواست فرار کنم. کارم را عوض کردم و با هویت جعلی در کارخانه بافندگی و ریسندگی مشغول به کار شدم اما هویتم لو رفت.

محمد وهابی، بازپرس شعبه دوم دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت: متهم به اتهام مباشرت در قتل عمدی و کودک‌آزاری و مادر کودک به دلیل فراری‌دادن متهم و نیز همدستی در کودک‌آزاری در بازداشت به سر می‌برند.

عدلیه

گردش مالی هزار میلیاردی قاچاقچیان حرفه‌ای

کیفرخواست اعضای بزرگ‌ترین باند خانوادگی سوداگران مرگ در جنوب کشور با قاچاق بیش از ۲۰۰۰ تن موادمخدر صادر شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، قهرمانی، رئیس کل دادگستری هرمزگان در تشریح این پرونده بیان کرد: این باند سازمان‌یافته که در نتیجه عملیات ضربتی و رصد اطلاعاتی سربازان گمنام امام زمان(عج) شناسایی و منهدم شده است، به صورت مسلحانه و خانوادگی به سرکردگی چهار برادر اداره می‌شد و علاوه‌بر تعدادی از کشورهای همسایه، در استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان، فارس و تهران فعالیت می‌کرد.

وی در ادامه افزود: این باند قاچاق موادمخدر، هزاران میلیارد تومان تراکنش مالی و صدها حساب بانکی داشته‌اند و تمامی مبادلات مالی حاصل از اقدامات مجرمانه این افراد در زمینه حمل و نگهداری موادمخدر از طریق کارت‌های بانکی اعضای خانواده آنها انجام می‌شد. گردش مالی این باند موادمخدر ۱۰هزار میلیارد ریال بوده است. به دستور مقام قضایی با هدف ضربه به بنیه مالی و اقتصادی قاچاقچیان موادمخدر، ۴۹ واحد مسکونی و تجاری آنها پلمب و ۲۵۰ نفر شتر از آنها نیز توقیف شده است. همچنین ۱۵کیلوگرم طلا از این سوداگران مرگ، ضبط و مبلغ شش و نیم میلیارد تومان وجه نقد موجود در حساب‌های بانکی این افراد نیز توقیف شده است.

وی اضافه کرد: باند مزبور، بزرگ‌ترین باند موادمخدر جنوب کشور در سالیان اخیر بوده که به صورت بین‌المللی فعالیت کرده و براساس بررسی‌های صورت گرفته، توانسته‌اند ۲۰۰۰ تن موادمخدر را به کشور وارد کنند که بیش از ۱۱هزار کیلوگرم از آن در قالب ۹ عملیات جداگانه کشف و ضبط شده است. اعضای این باند بین‌المللی، موادمخدر را از یکی از کشورهای همسایه خریداری کرده و آنها را در قالب محموله متعدد از طریق دریا به وسیله لنج و قایق‌های تندرو به سواحل هرمزگان منتقل و سپس در سراسر کشور توزیع می‌کردند.

قهرمانی تصریح کرد: در قرار نهایی صادر شده توسط دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان بندرعباس، اتهام متهمان اصلی پرونده، افساد فی‌الارض از طریق مشارکت در مدیریت و سازماندهی باند قاچاق کلان و عمده موادمخدر، خرید و وارد کردن موادمخدر به کشور و توزیع و فروش آن در استان‌های مختلف، پشتیبانی مالی و سرمایه‌گذاری در باند قاچاق عمده موادمخدر از طریق تهیه وسایل نقلیه از قبیل لنج، قایق و خودرو و مدیریت پرداخت‌ها و واریز وجوه بابت موادمخدر و پرداخت حق‌الزحمه به اعضای باند با استفاده از کارت‌ها و حساب‌های افراد مختلف و اجیر کردن اشخاصی برای قاچاق مواد از مبادی ورودی کشور تا تحویل به خریداران قید شده است.

خبر کوتاه

بخشش قاتل بعد از ۸ سال

مردی که درجریان اختلاف با زن مورد علاقه‌اش او را کشته بود، با گذشت هشت سال توانست رضایت بگیرد و بخشیده شود. به گزارش خبرنگار جام‌جم، مرد جوان هشت سال قبل به اتهام قتل زنی جوان بازداشت و در تحقیقات گفت: نمی‌دانستم مقتول، متاهل است. به عنوان مشتری مبل به کارگاه مان آمد و همین باعث شد به هم علاقه‌مند شویم. می‌گفت از شوهرش جدا شده اما مدتی بعد که فهمیدم متاهل است، تصمیم گرفتم این رابطه را پایان دهم. حاضر به جدایی نبود و می‌گفت قصد دارد از شوهرش طلاق بگیرد. ۲۹ اسفند سال ۹۳ به کارگاه مبل‌سازی آمد که با هم دعوایمان شد. او را هل دادم که به دیوار برخورد کرد. در ادامه با دستانم خفه‌اش کردم که فوت شد. جسد را در صندوق عقب خودرو انداختم و در جاده خاوران رها کردم. پس از محاکمه در دادگاه کیفری و با درخواست اولیای دم، حکم قصاص او صادر و در دیوان عالی کشور تائید شد. متهم بیش از هفت سال در زندان به سر می‌برد تا این‌که با تلاش واحد صلح و سازش اجرای احکام دادسرا، توانست چند روز پیش رضایت خانواده مقتول را جلب کند و بخشیده شود. قاضی شعبه چهارم اجرای احکام دادسرای جنایی تهران با تائید این خبر به جام‌جم گفت: با توجه به بخشش قاتل و گذراندن هفت سال در زندان، این مدت به عنوان محکومیتش از جنبه عمومی جرم در نظر گرفته شد. به این ترتیب مرد زندانی با حکم قضایی آزاد شد.

۳ کشته در درگیری سوداگران مرگ

دادستان عمومی و انقلاب اندیمشک از کشته شدن سه نفر در درگیری میان فروشندگان موادمخدر خبر داد. کریم صحرایی به میزان گفت: بامداد شنبه بیست و هشتم خرداد در پی اختلاف و درگیری میان دو گروه از فروشندگان موادمخدر یک نفر از طرفین کشته شد. به دنبال وقوع این قتل، بستگان و برادر مقتول با هدف انتقامجویی از قاتلان، با سلاح گرم به مظنونان به قتل در خیابان حمله ور شدند و دو نفر از آنها را به قتل رساندند و نفر دیگر هم زخمی شد. در جریان تحقیقات معلوم شد انگیزه قتل‌ها اختلاف شخصی میان فروشندگان موادمخدر بوده است. عاملان این درگیری خونین تحت تعقیب پلیس قرار گرفتند.

تصادف زنجیره‌ای ۳۰ خودرو در جاده

ریختن روغن روی جاده، علت تصادف زنجیره‌ای ۳۰ دستگاه خودرو در کمربندی شرق اصفهان بود. سرهنگ اصغر زارع رئیس پلیس راه استان اصفهان به سایت پلیس گفت: ساعت ۴ بامداد شنبه در کمربندی شرق اصفهان تصادف میان ۳۰ دستگاه خودرو رخ داد. علت وقوع این حادثه ریخته شدن مواد روغنی روی سطح جاده بود که باعث لغزنده شدن محور و سرخوردن خودروها شد. با همکاری اداره راه به سرعت نسبت به خاکریزی در دو محور بهارستان به اصفهان و سجزی به اصفهان و پاکسازی سطح جاده از مواد روغنی اقدام شد. کامیون تانکردار حامل مواد روغنی که مخزن آن سوراخ شد و در حال نشت بود در شانه خاکی کمربندی شرق متوقف و راننده آن برای انجام تحقیقات به اداره پلیس منتقل شد.

بازدید مدیرعامل بانک مسکن از شعبه مرکزی اصفهان

دکتر محمود شایان مدیرعامل بانک مسکن به همراه سید محسن فاضلیان و علی عسکری اعضای هیات مدیره از بخش‌های مختلف شعبه مرکزی بانک مسکن در شهر اصفهان بازدید کرد.

به گزارش پایگاه خبری بانک مسکن- هیبنا ، در این بازدید که حسن نوروزی مدیر شعب استان و معاونان مدیریت نیز حضور داشتند، مدیرعامل بانک مسکن از بخش‌های مختلف این شعبه از جمله وصول مطالبات، ارزی، امور اعتباری، خدمات بانکی، صندوق امانات بازدید و عملکرد این حوزه‌ها را مورد بررسی قرار داد.

دکتر شایان در دیدار با کارکنان بخش ارزی این شعبه با بیان این مطلب که انتظارات بیشتری نسبت به عملکرد این بخش به ویژه در شعب مرکزی وجود دارد، تاکید کرد: با توجه به ظرفیت‌های شهر صنعتی اصفهان، کارکنان برای جذب منابع در این استان بیشتر تلاش کنند.

ادای احترام مدیرعامل بانک مسکن به شهدا در اصفهان

مدیرعامل بانک مسکن در آغاز سفر خود به شهر اصفهان با حضور در گلزار شهدا به مقام شامخ شهیدان ادای احترام کرد.

دکتر محمود شایان مدیرعامل بانک مسکن در آغاز سفر یک روزه خود به شهر اصفهان با حضور در گلزار شهدای این شهر، یاد و خاطره شهیدان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را زنده نگه داشته و با آرمان های شهدا تجدید میثاق کرد.